



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۵ آگست ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

أعجوبة دهر، بوعلی سینای بلخی

"در دهر چو من یکی و آن هم کافر
پس در همه دهر، یک مسلمان نبود"



در صفحه امروز، ۲۵ آگست ۲۰۱۹ پورتال "افغان جرمن آنلاین" مقاله ای در مورد "پور سینا" از قلم نویسنده ارجمند افغان به نام "محمود کامل" نقش بسته است. روحیه واقعبینگرایی مقاله قابل تحسین است، که "بوعلی ابن سینا" را برخلاف ادعاهای کاذب ایرانیان، به خاک پاک خود ما "افغانستان" و "خراسان تاریخی" نسبت میدهد. در دوره سامانیان، پدر بوعلی از کارداران بلخ بود، که بعداً در بخارا رحل اقامت افکند و همدرانجا با دختری به نام "ستاره" ازدواج نمود و فرزند نامداری را به جهان تقدیم کرد.

ضمن سفرهای بیشمارم به کشور ایران، در سال ۱۹۹۴ جهت زیارت آرامگاه "بوعلی سینا"، سفری به "همدان" داشتم، که یک هفته تمام را در بر گرفت. در روزگار سلطنت "محمد رضاء پهلوی"، آبدۀ بس باشکوهی را برای آرامگاه این فرزند بلخ و فرزند جهان، بنا کردند. در "همدان" همه چیز بوی "بوعلی" را به مشام میرساند. ولی غرض از تحریر این سطور این، که:

بسیار مشهور است، که "بوعلی سینا" به مرض "قولنج" پرود حیات گفته است. درینجا شرحی در مورد بیماری "قولنج" لازم می‌افتد؛ امیدوارم از نظر جناب "کامل" بگذرد.

"قولنج" کلمه عربیست، که از نگاه طب امروزی به آن Colitis و به عبارت کامل Colitis ulcerosa گویند، که در معنای "التهاب مزمن و خونین امعای بزرگ" است. مراد از "امعای بزرگ" همانا "روده کلان" یا "کته روده" است. "کولیتیز" یا "کولایتیس" مرض جدی ست و اگر تداوی درست صورت نگیرد، باعث هلاکت شخص مبتلا میگردد. چنان، که کتابها نوشته اند، "بوعلی" در رکاب "ابن کاکویه" - و به فرموده استاد "ابوالفضل بیهقی"، "پسر کاکو" - خود به معالجه خود پرداخت و چندین بار به "حُفته"؛ یعنی "اماله" پناه برد و این به ذات خود کاری بود سخت نابجا، که به حیات بوعلی "خاتمه" بخشید. "قولنج" در واقع معرب کلمه فرنگی Colitis است، که نظر به ساخت کلمه، باید ریشه یونانی داشته باشد.

این شرح را ازین خاطر پیش کشیدم، تا کلمه "قولنج" خوانندگان عزیز را به مغالطه نیندازد. چون "قولنج" یا "قلنج" در اصطلاح "طب یونانی" افغانستان، به مرض ستون فقرات اطلاق میگردد. چنان، که گویند:

"یک دفعه قلنج را بگیر" و یا را "قلنج هایش را گرفت"

پس "قولنج بالا" با "قلنج" متداول افغانستان، هیچ و کوچکترین ارتباطی ندارد. بسیار مشهور است، که بوعلی را به خاطر اعتقاداتش تکفیر کردند و بوعلی، که طبع و قَد شعرى داشت، این رباعی را در ردّ ادعای محتسبان انشاد فرمود.

کفر چو منی، گزاف و آسان نبود مُحکم‌تر از ایمان من، ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود

در مقاله جناب "محمود کامل" مصراع سوم در هیئت "در دهر یکی چون من و آن هم کافر" آمده است. گرچه ورشن آقای "کامل" اشکال عروضی ندارد، مگر شکل اول را از بسا جهات "ارجح" میدانم.

در مورد "ابن سینای بلخی" چندین مقاله را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر کرده ام، که از جمله یکی را از صفحه ۲۷ جنوری ۲۰۱۵ آن پورتال به حضور خوانندگان عزیز "آریانا افغانستان آنلاین" تقدیم میکنم.

کلینیک ابن سینای برلین



دلم میخواست عنوان را بدون قید "برلین" بیارم، تا دست خواننده عزیز - و خصوصاً خواننده عزیز کابلی - را گرفته ببرمش به لب دریای کابل، در جوار پل هارتل^۱ و کوره‌گاه، در زیر قلعه هزاره‌ها و تا دهن دروازه "شفابخانه گندنا"، که پسانها به "کلینیک صدری ابن سینا" مسمی گردید، و برایش بگویم، که مرادم از این "کلینیک ابن سینا" نیست!!! ولی چون مردم آزاری هنوز در قاموس نوده زده است، از خدا و رسولش وایه کردم و نخواستم، که خلق خدا را لالان و سرگردان بسازم.



^۱ - پل مشهوری، که بالای دریای کابل در منطقه "گذرگاه" و در عهد مسعود و محمود اعلیحضرت امان الله خان غازی ساخته شده است، اثر دست یک انجنیر ساختمانی المانی به نام Horten است، که به افتخار نامش به "پل هورتن" مسما گشت. این نام در تداول ما مگر از حالت اصلی خود غدول کرده و به اشکال "هارتن" و "هارتل" و حتی "آرتل" تلفظ گردید، که تاکنون ادامه دارد.

خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان!"

فکر نکنی، که تنها این تو و منیم و یا تنها ما افغانهائیم، که به نام نامی "ابن سینا" مینازیم و او را از افتخارات تاریخی خود به حساب می‌آریم، در حدی، که "ابن سینای بلخی" میگوئیم و دهان ما واز میماند؛ "ابن سینا" نامی است، که در همه جای - از منطقه ما گرفته تا اقصای عالم پهناور - به آب زر نوشته شده است. اگر باور ندارید، بیائید، که "کلینیک ابن سینای برلین" را از نظر بگذرانیم، و بعد چوپه اش را در شهر همبورگ به همین نام و نشان:

همان قسمی، که اروپائیان مشاهیر دنیا را با اسمای خاص خود ساخته یاد میکنند، برای علمای بزرگ شرق زمین و علمای عالم اسلام هم نامهای مخصوص به خود را به کار میبرند. درین مقاله به نامهایی، که در لسان المانی رائج میباشند، بسنده میکنم. البته همین نامها یا بعینهم و یا با اندک تفاوت املائی در زبانهای دیگر فرنگی هم استعمال میگردند. به این نامها توجه فرمائید:

Avenpace	ابن باجه
Alkindus	الکندی - فیلسوف مشهور عربی از قُرطبه یا کوردُبا (أندلس - هسپانیة اسلامی)
Averroes	ابن الرشد - فیلسوف مشهور اندلسی
Avenzoar	ابن زهر - جراح و دانشمند فزیک عرب در یک هزار سال پیش
Rhazes , Rhazis	محمد ابن زکریای رازی
Aviccena	ابن سینای بلخی
Geber	جابر ابن حیان سیستانی کاشف الگحل (به گفته علامه صلاح الدین سلجوقی در "نقد بیدل")
Alhazen	ابن الهیثم - دانشمند عربی در علم هندسه

باید تذکر داد، که اعراب هم، نامهای بزرگان "یونان قدیم" یا هلاس Helas را به قانون تعریف خود، عربی ساختند و همین نامهای معرّب اند، که در زبانهای ما نیز عموماً تداول دارند. به این نامها توجه کنید:

Galenos , Galen	جالینوس یا جالینوس حکیم
Hippokrates	لقمان یا لقمان حکیم
Ptolemäus	بطليموس (عالم جغرافیه)
Platon	افلاطون
Aristoteles	ارسطو

"کلینیک ابن سینای برلین" یک کلینیک شخصی و غیر دولتی است، که در سال ۲۰۰۱ با تخصص در اسالیب پیشرفته جراحی ستون فقرات و جراحی اعصاب تأسیس گردید. کلینیک در هوم پیج خود چنین مینویسد:

«مریضانی، که از همه مراجع طبی دیگر مأیوس گردیده اند، بیابند نزد ما، تا باهم راه و چاره ای را بیابیم.»

نظر بدین ادعاء آنچه را دیگران قادر به انجامش نیستند، "شفاخانه ابن سینا" ممکن میگرداند.

هدف من از تقدیم این نوشته معرفی و رکلام این شفاخانه نیست، بلکه فقط میخواهم ارزش نام نامی ابن سینای بلخی - این أعجوبه روزگار - را در جهان و خصوصاً دنیای غرب پیش دیده بکشم؛ دنیائی، که با ترقیات و پیشرفتهای خارق العاده و انکارناپذیر خود در همه شؤون و رشته های حیاتی، پیشگام و پیشقراول تمام عالم گردیده است.

نام مکمل این نابغه دوران "ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا" است. پدر بوعلی؛ یعنی "عبدالله" از بلخ بود، که در زمان زمامداری سامانیان به بخارا نقل مکان کرد و همدرانجا با "ستاره" ازدواج کرد و فرزند نامی خود - حسین - را در "افشنه" از قرای بخارا به دنیا آورد. سرگذشت ابن سینا بسیار جالب است؛ و در دهاء و ذکاوت او کتابها بسیار زیاد گفته و نوشته اند و در ماشین گوگل انترنت هم در باره او میتوان بسیار خواند. داستان جالبی را، که "چهار مقاله عروضی" در قسمت ابن سینا و

سلطان محمود غزنوی - امپراتور کشور ما در آن زمان - مینویسد، خیلی شنیدنی ست، ولی نقل آن را میگذارم به مقاله ای مستقل. ابن سینا، که از دست سلطان محمود غزنوی به قلمروهای دورتر از ساحه نفوذ محمود فرار کرده بود، قسمت آخر عمر خود را در خدمت حکمرانان محلی کشور تجزیه شده "فارس" گذشتاند، و به عمر پنجاه و هفت سالگی در همدان از جهان رفت و همدرانجا مدفون گردید. مقبره عالیشان بوعلی را فکر کنم در سال ۱۹۹۴؛ یعنی بیست و پنج سال پیش زیارت کرده ام. در مقابل آرامگاه بوعلی، میدانی بزرگ و آراسته به نام "میدان بوعلی" قرار دارد، که در حاشیه اش مجسمه عظیم مرمربی از بوعلی نصب گردیده و بر آن این رباعی بوعلی منقور است:

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست، ولی موی شگافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره ای راه نیافت

سالها قبل این رباعی را اندک شگافته بودم، که اینک لنک مقاله مربوطه را می اندازم:

<http://www.afgazad.com/Elmi/۱۰۲۳۰۸-KM-Robaa'ee-e-Boo-Ali-Seena.pdf>

"بوعلی بن سینای بلخی"، که در تاریخ با القاب مطمئن "حجة الحق" و "شیخ الرئیس" یاد شده است در انواع علوم عصر خود تبحر داشته، ولی شهرت وی در جهان غرب بیشتر در طبابت است؛ و کتاب "قانون" وی در علم طب، که به گفته زیگرید هونکه Sigrid Hunke در کتاب مشهورش - "آفتاب خدا بر فراز اروپا" - Allahs Sonne über dem Abendland - بزرگترین اثر مدون طبابت در تاریخ میباشد، هفت قرن مکمل در پوهنتونها و مؤسسات اکادمیک و مشهور اروپا به حیث مواد درسی، تدریس میشده است و در واقع اساس طب مدرن را تشکیل میدهد!!!

(برلین - ۲۵ اگست ۲۰۱۹)



أعجوبة دهر، بوعلی سینای بلخی

Maroofi_k_۳۸_ojobaye_dahr_boo_ali_sinaa.pdf

^۲ - کشور فارس از زمانی، که در دوره خلیفه دوم (قرن هفتم عیسوی) در تسخیر مسلمانان درآمد، تا قرن پانزدهم عیسوی؛ یعنی عصر صفویان، تمامیت ارضی نداشت و نه قرن تمام را در حالت تجزیه و به حیث مناطق و قلمروهای بسیار کوچک و جدا از هم، بسر برد. قسمت شرقی این "کشور" - که در آن وقت حکم "کشور" را نداشت - بیشتر تحت تسلط امپراتوریهای خراسان قرار داشت. در زمان سلطان محمود غزنوی - تا به فوت وی - پسرش مسعود سیهسالار خراسان بود؛ یعنی همان ولایاتی، که امروز هم تحت همین نام یاد میگردند.